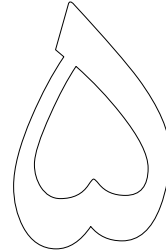


# ساختار جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ نیاز هژمونی قدرت



سیامک سلطانی -

صالح رضایی پیش‌رباط —

## چکیده

خردورزی جامعه‌ملل به دلیل عدم تعیین رهبر برای نظام جهانی و اعطای امتیازی درخور به قدرت‌های آن روز، با شکست مواجه شده و فاجعه دوباره جنگ را به همراه داشت. این نقایص در ساختار سازمان ملل با خردورزی وتو، رفع و جهان تازه دارای رهبر شد. اما گذشت زمان، ظهور قدرت‌های جدید، ضعف قدرت‌های گذشته و رسیدن اغلب کشورها به بلوغ زندگی جمعی، باعث رفع نیاز جهان به داشتن رهبر شده و جامعه بین‌المللی را که هنوز ساختار قدیمی خویش را حفظ کرده، در آستانه نابخردی دیگری قرار داده است که لزوماً با گفتگو حل‌شدنی نیست. از این‌رو، ضروری است تا برای جلوگیری از فاجعه جنگی دیگر، همه قدرت‌های بین‌المللی به سهم خود (این سهم از شاخص‌های مادی و معنوی متعدد هر دولت نشئت می‌گیرد و در طول حضور در مرکز تصمیم‌گیری و تعداد رأی و قدرت رأی هر دولت مؤثر خواهد بود)، در اداره جامعه بین‌المللی در شورای امنیت سهیم شده و همه کشورها در بازی اداره جهان سرگرم شوند. **واژگان کلیدی:** شورای امنیت، وتو، اصلاحات، ساختار جدید، قدرت، جامعه بین‌المللی.

— کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه (نویسنده مسئول).

(Email: [siamakesoltani@yahoo.com](mailto:siamakesoltani@yahoo.com))

— استاد مدعو پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای. (Email: [Srezaie\\_p@yahoo.com](mailto:Srezaie_p@yahoo.com))

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۴-۹۷

## جستار گشایی

بعد از تلاش بی نتیجه‌ای که بازیگران آن روز جهان در پی تشکیل جامعه ملل انجام دادند و شکست این عقلانیت زود هنگام بشری که منجر به جنگ جهانی دوم شد، به فکر ایجاد برخی نهادهای بین‌المللی افتادند، تا علاوه بر تأمین منافع آنها (۱)، حفاظ مستحکمی در مقابل یکه‌تازی‌های دشمنان نیز باشد. در واقع، یکی از واکنش‌های مهم نسبت به ویرانی‌های حاصل از جنگ و توسل بی‌قید و شرط به خشونت، که در آن سال‌های سیاه به چشم می‌خورد، تمایل شدید به ایجاد یک سازمان جهانی بود که بتواند از فاجعه جنگ جلوگیری کند و اختلافات عمده بین دولت‌ها را به روش مسالمت‌آمیز حل و فصل نماید (کاسسه، ۱۳۸۵: ۸۳).

امضای منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو (۲۴ اکتبر ۱۹۴۵) به همراه اصابت بمب‌های اتمی به هیروشیما و ناگازاکی و امضای توافقنامه دادگاه نظامی بین‌المللی (۲) (IMT) بر آینده جامعه بین‌المللی تأثیر اساسی گذاشتند. آنها باعث افزایش تنش میان دو قطب مخالف یعنی حقوق و زور گردیدند (۳)؛ تنشی که در این زمان بسیار بیشتر شده بود. از یک طرف، دولت‌ها در صدد به دست آوردن قدرت واقعی و نامحدود بودند (۴) و از طرف دیگر، قوانین و اصول جدیدی اعلام شد که اقدامات بر اساس آنها صورت می‌گرفت و سازمان بین‌المللی جدیدی با ایده اعمال محدودیت‌های روزافزون بر حاکمیت دولت‌ها تأسیس شد (کاسسه، ۱۳۸۵: ۸۱). سازمان ملل بی‌گمان نسبت به طرح‌های پیشین در زمینه صلح و امنیت جهان (۵)، تجربه بهتر و پیشرفته‌تری است.

در فرایند تشکیل سازمان ملل، برای احتراز از تکرار دوباره سرنوشت جامعه ملل، نهادی را بنیان نهادند که وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را با قدرتی نامحدود در اختیار داشت. در واقع، بنیان‌گذاران سازمان ملل با قدرتی که به شورای امنیت دادند، آن را به مرکز قدرت بین‌المللی با حق توسل به زور در موارد مقرر تبدیل کردند. ایجاد حق وتو با چالش‌های زیادی همراه بود؛ اگرچه دولت‌های قدرتمند آن زمان مدعی تجربه ناکام جامعه ملل بودند و وجود چنین حقی را الزامی می‌پنداشتند، اما کشورهای کوچک از همان ابتدا با این طرح مخالف بودند (۶). با این وجود، با توجه به شرایط خاص حاکم بر جامعه بین‌المللی در آن زمان (Luck, 2005: 22)، سرانجام سایر کشورها با قبول «حق وتو» برای اعضای دائم شورای امنیت بر برتری این کشورها و قبول مسئولیت از جانب آنها برای حفظ و نگهداری صلح و امنیت بین‌المللی صحه گذاشتند (Charter of the UN, Art 23:1).





مهم‌ترین کارکرد شورای امنیت، اداره جهان و آشنا کردن وظایف اعضا، در طول سیر حرکتی خود از ابتدا تا امروز بوده است. رهبران قانونی جدید، سازمان‌ملل و به تبع آن جامعه بین‌المللی را رهبری کردند و با قدرت و تو توانستند کمابیش از بروز فاجعه جنگ فراگیر دیگری جلوگیری کنند. این شرایط با کمی و کاستی‌هایی در طول بیش از هفتاد سال همچنان ادامه داشته است. اما گذشت زمان و آشنایی هر یک از اعضای جامعه بین‌المللی با وظایف خود و رو به ضعف نهادن دولت‌های قدرتمند گذشته و ظهور نو قدرت‌هایی در جامعه بین‌المللی و بلوغ دولت‌ها و ملت‌ها، باعث ارتفاع نیاز جهان به ساختار کنونی شورای امنیت شده است. ساختاری که در صورت ادامه حیات خویش، نه تنها خود با چالش‌های جدی مواجه می‌شود، بلکه جامعه بین‌المللی را نیز به ورطه‌های خطرناکی سوق می‌دهد؛ خطراتی که لزوماً با گفتگو و از راه دیپلماتیک حل‌شدنی نبوده و آتش آن نیز در یک منطقه محدود، محصور نخواهد شد، به طوری که جهان تا حدودی بیدار شده را نیز در تنگناهای شدیدی گرفتار خواهد کرد که برآمدن از آن در دنیای هسته‌ای کنونی بسیار سخت خواهد بود. از این رو، باید به فکر اصلاح ساختار شورای امنیت به عنوان قلب تصمیم‌گیری جهان بود. با اصلاح ساختار شورای امنیت و گسترده استفاده از تو در میان همه اعضا، نه تنها می‌توان آن را از چالش‌های خطرناک پیش رو رهانید، بلکه می‌توان جامعه جهانی را نیز از فاجعه جنگی دیگر که دلیلی برای استفاده نکردن از سلاح هسته‌ای ندارد، نجات داد.

درباره لزوم وجود یا نبود شورای امنیت و به تبع آن حق و تو، مباحثات و مجادلات فراوانی در مجامع علمی و دانشگاهی و حتی در میان کشورهای جهان وجود دارد (Hiscocks, 1973; Fassbender, 1998)؛ از کسانی که خواهان چرخشی بودن اعضای دائمی در شورای امنیت هستند تا کسانی که می‌خواهند اعضای غیردائم شورای امنیت بیشتر شوند و کسانی که معتقد به افزایش اعضای دائمی هستند و بسیاری تفکرات دیگر (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۱۱؛ باقرزاده، ۱۳۵۲: ۷۳ و موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۹). از این رو، سعی داریم تا در این مقاله لزوم بازنگری در ساختار تجمع قدرت در سازمان‌ملل را به واکاوی بنشینیم و راه‌حلی عملی برای اداره جامعه بین‌المللی بیابیم که نه کشورهای قدرتمند و نه دیگر کشورها از آن ناراضی باشند. می‌خواهیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا سازمان‌ملل با شکل و ساختار فعلی می‌تواند به حیات قدرتمندانه خود ادامه دهد یا بسان سلفش از کار بازخواهد ایستاد؟ آیا جامعه بین‌المللی با شرایط فعلی می‌تواند به حیات صلح‌آمیز خود ادامه دهد یا نیازمند

طراحی‌های نوین در ساختار خویش و به‌خصوص در شورای امنیت و نحوه استفاده از حق وتو است؟ و در صورت نیاز به اصلاح، این اصلاح چگونه باید باشد؟ در این راستا، مقاله حاضر در چهار بخش اصلی و یک نتیجه‌گیری به این موضوع می‌پردازد.

## ۱. جامعه‌ملل از نابخردی تا فروپاشی

فاتحان جنگ جهانی اول به فکر تأسیس سازمانی بین‌المللی افتادند تا شاید بدین‌وسیله بر آناارشی بین‌المللی موجود در آن شرایط قیدوبند بزنند و برای اجتناب از وقوع مجدد درگیری‌های مسلحانه در سطح جهان، نهادی بین‌المللی ایجاد کنند (کاسسه، ۱۳۸۵: ۷۶) و با تأسیس یک سازمان سیاسی فراملیتی، بخشی از حاکمیت خود را در اختیار آن سازمان قرار دهند (بزرگمهری، ۱۳۸۸: ۲۸۲). در واقع، تلاش آن روز بر این بود تا بشود قدرت را کنترل کرد و حقوقی بر مبنای نظم و نه عدالت بر سر کار آورد. جامعه‌ملل به‌عنوان نخستین تجربه خردورزانه تجمع دولت‌ها، در ابتدا دورنمای بسیار روشن و باشکوهی از آینده جامعه جهانی را به منصفه ظهور گذاشت. تشکیل چنین سازمانی برای آن روز جهان موفقیتی کم‌نظیر به حساب می‌آمد، ولی به دلیل نابخردی‌هایی که در تدوین اصول و موازین آن رخ داد، نتوانست غایت آمل بشر آن روز را محقق سازد و به‌زودی ضعف‌هایش نمایان شده و در نهایت فروپاشید. اگرچه، دلایل متفاوتی را برای عدم موفقیت آن عنوان کرده‌اند، ولی باید توجه داشت که دلایل این نقص‌ها چه بوده است؟ و چرا مرکزی که باید از وقوع جنگ جلوگیری می‌کرد، نه تنها نتوانست موفقیتی حاصل کند، بلکه با خروج اعضایش کارایی خود را از دست داده و با آغاز جنگ عملاً به تعطیلی کشیده شد؟!

مهم‌ترین عاملی که باعث عدم کارایی و خنثی‌شدن خردورزی جهانی بشر در تشکیل جامعه‌ملل شد، نبود رهبری در این نهاد بود. هر حرکتی که آغاز می‌شود، ناچار از داشتن رهبری است تا با تشخیص درست و نادرست و تصمیم‌گیری در اوضاع بحرانی، بتواند گروه تحت امر یا جریان تحت اداره‌اش را از چالش‌های گوناگون به‌سلامت عبور دهد. جامعه‌ملل با هدف‌ها و شعارهای زیبایی پا به عرصه وجود گذاشت و در فکر تشکیل آرمان‌شهری برای دولت‌های آن روز بود، آرمانی می‌اندیشید و رمانتیک به اوضاع جهان می‌نگریست؛ از این‌رو نتوانست با واقعیت‌های آن روز جهان برخورد منطقی داشته باشد و در مقابل آنها به چاره‌جویی‌های مؤثر اقدام کند. نمونه‌ای از آن را می‌توان در آیین رأی‌گیری در شورا به‌وضوح دید. قاعده اتفاق آرا در طی جلسات شورا حاکم بود و هر عضو شورا، اجازه استفاده از حق وتو را داشت (۷) (آقایی، ۱۳۸۵: ۳۱). جامعه‌ملل فاقد



یک رهبری مؤثر و قدرتمند و منسجم بود و لذا نمی‌توانست اراده خود را در اداره مسائل مختلف جهان عملی کند.

در دوره‌ای که عوامل اصلی سیاست بین‌الملل، دیگر به‌وضوح اروپایی نبود، ساخت جامعه‌ممل به‌صورت عمده‌ای اروپایی بود و قدرت‌های اروپایی بر جامعه‌ممل تسلط داشتند (میرعباسی، ۱۳۷۲: ۷۴). شوروی خیلی دیر به جامعه‌ممل ملحق شد و آمریکا که خود از بنیان‌گذاران بود، اصلاً بدان ملحق نشد. درنهایت، تنها ۳۴ کشور در جامعه‌ممل باقی ماندند که در میان آنها فقط یک کشور بزرگ وجود داشت. درواقع، عدم عضویت قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورهای غیراروپایی، جامعه‌ممل را در حد یک سازمان اروپایی نگه داشت (Northedge, 1986: 276-278). حق مساوی برای همه کشورها و بازگذاشتن دست آنها، باعث شد که نه‌تنها جامعه‌ممل به توفیقی نائل نشود، بلکه حقوق بین‌الملل نیز نتوانست ایام خوشی را بر جبین تاریخ به یادگار ثبت کند (Birn, 1981: 226-227) و متعاقب آن از اعمال قدرت و نفوذ بر کشورهای که نظم جهانی را برهم می‌زدند، باز ماند و در مقابل آنها کاری جز ناتوانی از پیش نبرد.

تلاش جامعه این بود که حکومت قانون را جانشین حکومت زور و قدرت کرده و صلح و آرامش مطلوب را تأمین کند (میرعباسی، ۱۳۷۲: ۵۷)، ولی دولت‌های آن زمان در عمل هیچ تجربه‌ای در مورد تشکیل چنین نهاد بین‌المللی نداشتند و جامعه‌ممل برای جهان آن روز بسیار زود بود. شاید به همین دلیل بود که نابخردی‌های زیادی در تمام ساختار آن رسوخ کرد. در ساختار جامعه‌ممل، هر کشوری تقریباً از حقوقی مساوی برخوردار بود و وظایف مساوی داشت. انسان خسته از جنگ، سازمانی بین‌المللی تأسیس کرد که همه در آن مساوی بودند. درواقع جامعه‌ممل به شکل دموکراتیک نظریه‌پردازی و عملیاتی شد.

سازمانی با این ویژگی‌ها برای دنیایی که هنوز به مرز آمادگی پذیرش چنین نیازی نرسیده بود، فاجعه‌ای چون جنگ جهانی دوم را در پی داشت. جامعه‌ممل «باج یا امتیازی» به دولت‌های قدرتمند نداد تا بتواند آنها را مقید و پایبند نماید؛ چرا که قدرت، قدرت را متوقف می‌کند (متسکیو، ۱۳۴۹: ۲۳۵). اگر جامعه‌ممل سازوکاری پیش‌بینی می‌کرد که به دولت‌های قدرتمند، امتیازی می‌داد، نه‌تنها می‌توانست آنها را کنترل کند، بلکه می‌توانست این قدرت‌ها را در مسیر دلخواه خویش هدایت کرده و به این روش، آنها را تحت لوای حقوق درآورد. فقدان چنین امتیازی که بتواند دست قدرت‌های آن روز را در حد قانون باز بگذارد، باعث شد هر یک از این قدرت‌ها بر طبل خویش بکوبند و نه‌تنها به جامعه‌ممل و



فرایند قانونی آن پایبند نشوند، بلکه نوع بشر را به قدرت «قدرت» به استثمار بکشند و در مقابل اعتراض یا بازخواست جامعه ملل، از آن خارج شوند و آن را به رسمیت نشناسند. آرمان‌اندیشان آن روز که طرح جامعه‌ملل را پی می‌ریختند، یقیناً هیچ‌گاه چنین فرجام شومی را برای دستپخت خویش متصور نبودند. چنین آزادی‌هایی برای جهان آن روز که بیشتر از ۹۳ درصد عمر خویش را در جنگ و ناامنی گذرانده، تا جایی که جنگ مهم‌ترین وسیله ارتباطی میان ملت‌ها به‌شمار می‌رفت (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۴: ۵۳۳)، به‌معنی بی‌خردی، عدم ظرفیت پذیرش چنین آزادی‌هایی و جنگ دوباره بود. ترکیب، شکل جامعه‌ملل و ساختار آن علاوه‌بر اینکه به دلیل آرمانی‌اندیشیدن، قدرت زورمندان را به حساب نیاورد، نهادی به‌وجود آورد که برای دولت‌های آن روز با آن پیشینه تاریک جنگ، بسیار زود بود و سرانجام نیز تبدیل به فاجعه جنگ شد.

## ۲. سازمان ملل متحد از خردورزی تا نابخردی

### ۲-۱. خردورزی سازمان ملل با وتو در شورای امنیت

سازمان ملل متحد دومین تجمع خردورزانه عملی بشر بود. در فوریه ۱۹۴۵ روزولت، استالین و چرچیل به‌منظور بحث درباره پیشنهادی مطرح‌شده در *دمبارتن/وکس* و تصمیم‌گیری درباره تشکیل کنفرانس بین‌المللی برای ایجاد سازمان آینده در یالتا با یکدیگر ملاقات کردند. در این کنفرانس بود که قدرت وتو به پنج عضو دائم شورای امنیت داده شد و آنها رهبری سازمان تازه‌تأسیس را برعهده گرفتند. هرچند میان منشور سازمان ملل و میثاق جامعه‌ملل تفاوت‌های زیادی وجود داشت (۸)، اما مهم‌ترین این تباین‌ها «وتو» بود که قدرتی کنترل‌شده را در دست فاتحان قدرتمند قرار می‌داد (بند ۳ ماده ۲۷) که دولت‌های آن روز آن را به‌عنوان *امتیازی* به کشورهای قدرتمند دادند تا در مقابل عدم جنگ و خونریزی، دارای قدرت رهبری باشند و بتوانند دیگران را کنترل کنند. در منشور سازمان ملل، نه‌تنها برای نخستین‌بار جنگ ممنوع شد (۹)، بلکه هرگونه تهدید یا توسل به نیروی نظامی نیز ممنوع شد. از این‌رو، برای ضمانت تصمیماتی که در شورای امنیت اتخاذ می‌شود و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از آن، به هر یک از آنها حق وتو داده شد (Roberts & Benedict, 1991: 27).

قدرت‌های بزرگ در ۱۹۴۵ همانند دوران پس از ناپلئون، کنترل مسائل بین‌المللی را ضروری تلقی کرده و تصمیم گرفتند که در مورد تهدیدات جدی یا موارد نقض صلح، اقدام مشترک انجام دهند. بنابراین، یک هیئت‌مدیره مرکب از دو ابرقدرت آمریکا و





شوروی و تعدادی از دولت‌های دیگر را انتخاب کردند؛ دولت‌هایی که اگرچه همگی تقریباً رو به تضعیف شدن بودند، ولی برای تصمیم‌گیری مؤثر در مسائل بین‌المللی هنوز صاحب نفوذ تلقی می‌شدند (۱۰) (کاسسه، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۵). تدوین‌کنندگان منشور نیز از سوی دیگر در صدد برآمدند تا با اعطای حق رأی ممتاز به اعضای دائم شورای امنیت، صلح جهانی را تضمین کنند. این امتیاز که اختیار هر یک از اعضای دائمی شورای امنیت در توافق‌نکردن با عمل پیشنهادی است (کرزون، ۱۳۸۷: ۶۱۷)، در کنفرانس یالتا پیشنهاد شد (Spitzer, 1988; Harbutt, 2010; Roberts, 2007) و با موافقت چهار کشور دیگر که خود را جزء اعضای دائم شورای امنیت می‌دیدند (ن.ک: کلاد، ۱۳۸۲ و بتیس، ۱۳۷۶) و چهل امضای دیگر که در سانفرانسیسکو به منشور داده شد، به‌موجب ماده ۲۷ به‌وجود آمد. این کشورها نیز بارها از این حق استفاده کردند که به تفکیک بیشترین استفاده عبارتند: از شوروی (روسیه)، آمریکا، بریتانیا، فرانسه و چین (www.globalpolicy.org).

هرچند این امتیاز ویژه با مخالفت‌هایی از جانب سایر کشورها روبه‌رو شد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳)، ولی شرایط آن روز جهان می‌طلبید (۱۱) که چنین امتیازی به کشورهای قدرتمند داده شود تا بتوان تجمع عقلانیت و قدرت جدیدی در جهان ایجاد کرد. واگذاری چنین حقی به قدرت‌های بزرگ برای سامان‌بخشیدن به نظام بین‌الملل یک ضرورت بود (۱۲). از سوی دیگر پنج قدرت بزرگ خواهان عضویت دائم در شورای امنیت عنوان داشتند که قرار نیست اعضای دائم با استفاده از حق وتو، سازمان‌ملل را در اجرای وظیفه اصلی خود که حفظ صلح و امنیت است با مشکل مواجه کنند (Le veness, 2006: 2). در حقوق بین‌الملل رسماً برتری چند دولت قدرتمند جهان تأیید شده بود. ماده ۲۷ منشور اشعار می‌دارد که شورای امنیت در مورد موضوعات اساسی نمی‌تواند بدون موافقت پنج عضو دائمی، هیچ‌گونه تصمیمی اتخاذ کند. اگر شورای امنیت به همراه این دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام به تجاوزی صورت گرفته است، می‌توانند تحریم‌هایی اعمال کنند (Charter of the UN, Art 41) یا نیروهای مسلح سازمان را علیه دولت متجاوز گسیل دارند (Charter of the UN, Art 42). به‌خوبی می‌توان پی برد که چه امتیاز بزرگی به این پنج قدرت داده شده است تا بتوانند علاوه‌بر رهبری و اداره جهان آرام بنشینند و به جنگ و خونریزی نپردازند و در واقع شورای امنیت را به میدان مبارزات خویش تبدیل کنند. حق وتو، اگرچه میراث اتحاد مقدس و کنسرت اروپا بوده، ولی به نحو

برجسته، در رویه سازمان ملل تثبیت شد و می‌توان آن را رمز پایداری سازمان ملل قلمداد کرد.

از جمله نکات مثبت رهبری جهان، می‌توان به دوران جنگ سرد اشاره کرد (۱۳). حقوق بین‌الملل در این سال‌ها، دوران تکامل تدریجی خویش را سپری می‌کرد و از چنان قدرت بازدارندگی برخوردار نبود تا بتواند در مقابل قدرت‌های آن روز قد علم کند و نظم را در روابط بین‌الملل جاری نماید. علاوه بر این، دولت‌های آن روز به درک و فهمی از جهان که اکنون دست‌یافته‌اند، نرسیده بودند تا در مقابل هر کنش جهانی، واکنشی نشان دهند. از سوی دیگر سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، یا وجود نداشتند یا از قدرت کافی برای جلوگیری از اقدامات دولت‌های قدرتمند برخوردار نبودند و معاهداتی که اکنون در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل منعقد شده و وجود دارند نیز، در آن زمان یا نبودند یا قدرت بازدارندگی فعلی را نداشتند. مهم‌تر از همه اینکه، افکار عمومی (به هر دلیلی) مانند امروز قدرتمند نبود که بتواند حرف بزند و کسی به حرفش گوش فرادهد و اگر آنچه را افکار عمومی می‌خواهد، انجام ندهد، سرنگون شود یا به گوشه عزلت بجزد. در چنین شرایطی است که باید قدر شورای امنیت با چنین کیفیتی را دانست. باید توجه داشت که قدرت فسادآور است و چیزی در مقابل آن نمی‌تواند قد علم کند، مگر اینکه بتوان آن را با قدرتی دیگر خنثی کرد یا آن را به بازی واداشت و نقشی برایش تعریف کرد که چنان در آن غرق شود که با همه توان مشغول ایفای نقشش باشد.

وتو، علاوه بر سپردن رهبری جهان به صاحبانش، آنان را به بازی واداشت و جهان را از لوٹ وجود جنگی دیگر خلاصی داد. حق وتو، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر آن روز بود؛ چراکه بدین ترتیب توانست قدرت را کنترل کند و قدرت‌های آن روز را چنان به یکدیگر مشغول نماید که در عین تسلیح به جنگ‌افزارهای گوناگون و فکر جنگ، نه‌تنها اقدام به جنگ نکنند، بلکه پشت میزهای گفتگو بنشینند و در مورد مسائل مورد اختلاف، گفتگو کنند و تصمیم بگیرند. بشر آن روز به واسطه داشتن منبع قدرتی همچون وتو، توانست به این تمدن دست یابد که آخرین راه (جنگ) را در ابتدا، انتخاب نکند (Davis and Smith, 2005; Gaddis, 1997 & 2005; Lundestad, 2005; Luthi, 2008; Hanhimaki, 2003). باید انصاف داد که قدرت وتو، چنان بلایی بر سر قدرت‌های بزرگ آورد که نه‌تنها از خود بی‌خود شدند، بلکه تغییر موضع دادند و جنگ گرم را تبدیل به جنگ سرد کردند.







امتیاز وتو این اختیار را به صاحبان خود و به‌خصوص شوروی و آمریکا داد که به جنگ متوسل نشوند و اختلافات خود را از این راه دیگری حل و فصل کنند. به گفته بیلی: «برای لحظه‌ای تصور کنید که یکی از این دو ابرقدرت یا هر دو، دارای وتو نبودند؟! یعنی شوروی که ظرف ده سال ۷۹ بار از وتو استفاده کرد، فاقد چنین حقی بود، واقعاً چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا اگر نمی‌توانست منافع خود را با وتوی قطعنامه‌های در تعارض با افکار و منافع خویش تأمین کند، باز ساکت می‌نشست و فقط به فکر تسلیح خود و گسترش زرادخانه‌های اتمی و اکتشاف در فضا می‌بود؟ یا اینکه به جنگ برای تأمین منافعش متوسل می‌شد؟ ولی وقتی مکانی برای ابراز وجود و قدرت‌نمایی داشت و با کمترین هزینه، به بیشترین نتایج و سودها می‌رسید، دیگر توسل به جنگ با آن هزینه‌های گزاف معنا نداشت و در عوض، منابع مالی خود را در راه گسترش قدرت خویش، در صلح صرف می‌کرد. همین‌طور ایالات متحده، اگر دارای حق وتو نبود، واقعاً چه بلایی بر سر جهان می‌آورد؟ آمریکایی که با وجود دارا بودن حق وتو، بیشترین جنگ‌ها را در جهان بعد از شورای امنیت (البته با توجیه قانونی) انجام داده است. آیا چنین کشوری اگر حق وتو نداشت، ساکت می‌نشست و به جنگ سرد با شوروی می‌پرداخت و قطعنامه صادر می‌کرد و قطعنامه وتو می‌کرد؟» (Bailley, 1998: 227-240). این بسی خوش‌خیالی و آرمانه اندیشیدن است که حتی تصور عدم وقوع جنگ گرم در زمان خطرناک جنگ سرد را ناشی از مورد دیگری جز وتو بدانیم.

نظریه «کنترل قدرت توسط قدرت» را می‌توان در این فرایند مشاهده کرد. قدرت وتو توانست در مقابل قدرت دولت‌های قدرتمند بایستد و آنها را کنترل کند. قدرت وتو علاوه بر کنترل قدرت طرفین، این امکان را برای جهان فراهم ساخت که در صلح و آرامش باشد (۱۴) و ملل دنیا را از صرف هزینه‌های گزاف باز داشت. در این فرض، قدرت دولت‌های قدرتمند آن روز در یک طرف قرار می‌گیرد و وتو به‌تنهایی در طرف دیگر؛ با وجودی که کفه وتو سنگینی می‌کند. وتو از چنان قدرتی برخوردار بود و چشم‌انداز وسیعی را بر روی دولت‌های صاحب آن می‌گشود که این دولت‌ها، لقای جنگ بین‌المللی دیگری را به عطایش بخشیدند و از سلاح وتو در جبهه‌های جنگ سرد استفاده کردند. وتو قدرتی فراتر از قدرت طرفین داشت؛ از این‌رو، در مقابل قدرت آنها ایستاد و توانست آنها را کنترل کند و رفتار بین‌المللی آنها را در مسیری منظم سمت‌وسو بخشد (۱۵).

حق و تو این فرصت را برای صاحبانش فراهم کرد که علاوه بر پرهیز از جنگ، بتوانند نظراتشان را در مورد مسائل مهم جهانی بیان کنند و به یک «پینگ‌پنگ‌باز سیاسی» بدل شوند. و تو، دولت‌های صاحبش را به خود مشغول کرد؛، چنانکه وقتی یکی، قطعنامه‌ای را تو می‌کرد، دیگری در فکر جبران آن برمی‌آمد و همین‌طور این بازی ادامه پیدا می‌کرد تا جایی که *آندره گرومیکو* نماینده شوروی در شورای امنیت (۱۶) به «آقای‌نه» مشهور شده بود. این فرایند به‌آسانی می‌رساند که جهان در آن سال‌ها در چه شرایط خطرناکی به‌سر می‌برد و چقدر افکار دولت‌های آن زمان با یکدیگر در تباین و مخالفت قرار داشت. جهان در آن زمان به دلیل داشتن رهبر و بزرگ‌دارای قدرت و تو، توانست از ورطه‌های خطرناک به سلامتی عبور کند.

## ۲-۲. نابخردی سازمان ملل با ادامه و تو در شورای امنیت

با همه جانبداری که از تو و ساختار فعلی شورای امنیت گذشت، نابخردی دیگری که قریب‌الوقوع می‌نماید و اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، جهان را به مرزهای خطرناکی خواهد برد، و تو و نظم فعلی جهانی است. باید توجه کنیم که تا کی یک حرکت، جریان یا جهان‌بینی در جامعه بین‌المللی نیازمند بزرگ در رأس خویش است؟ آیا این نیازی برای همیشه است یا تا مدتی معلوم که کارها نظام یابد و حرکت در مسیر خویش قرار گیرد و در آن طی طریق نماید؟ داشتن سردسته و رهبر در ابتدای هر حرکت بین‌المللی و فراگیر، ضروری است تا بتواند مسیر ابتدایی را طی کند و آن را از بحبوحه‌های خطرناک عبور دهد. در آغاز هر جریان بین‌المللی، از آنجاکه اعضا به وظایف و حقوق خود، آگاهی و اشراف ندارند و به‌دلیل نوپا و تازه‌بودن، هیچ قاعده و قانونی در جهان وجود ندارد تا اعضا بتوانند بر اساس آن برنامه‌ریزی کرده و عمل نمایند، داشتن و وجود دولت‌های رهبر، از مهمات است. اما پس از مدتی که از عمر آن حرکت و جریان بین‌المللی گذشت و هر یک از اجزا بر وظایف خویش وقوف یافته و حقوق و تکالیف خود را در قبال یکدیگر و سایر عناصر تشکیل‌دهنده شناختند، داشتن رئیس و بزرگ برای چنین ترکیبی غیرضروری می‌نماید و با آن جامعه در تضاد خواهد بود و اعمالی که از رؤسا در ابتدا سر می‌زد و به‌عنوان اعمالی مشروع و لازم تلقی می‌شد، در این زمان اعمالی نامشروع جلوه خواهد کرد و مخالفت‌های زیادی را برخواهد انگیزد.

پس از مدتی که از عمر یک جریان و حرکت تازه در جامعه بین‌المللی گذشت و آن حرکت و جریان توانست در مسیر اصلی خویش به‌سوی هدفش رهسپار شود، باید همه





اعضا را در اداره و کنترل جهان سهیم کرد. به بیان دیگر، داشتن سرپرست برای جهان و قائل شدن حقوق و تکالیف ویژه‌ای همچون وتو تا جایی لازم می‌نماید که جهان در مسیر ابتدایی و آغازین خود برای نیل به اهداف جدیدی قدم برمی‌دارد و وقتی این نیاز برطرف شد، به قدرت‌های معدود، برای رهبری نیازی نیست و همه دولت‌ها باید در زعامت و رهبری جهان شرکت کنند و هر یک به اندازه قدرت مادی و معنوی خود، رهبری جامعه بین‌المللی را برعهده گیرند. حق وتو، فرصتی برای دولت‌ها فراهم کرد تا به دور از جنگ، ایامی را سپری کنند و در این زمان، علاوه بر آشنایی با موقعیت خود و جامعه جدید جهانی، به درک جدیدی از همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر دست یابند.

در دوران بعد از تأسیس سازمان ملل، جهان شاهد تحولات بسیاری بوده که گسترش ارتباط میان ملل و امم از مهم‌ترین آنها بوده است. اکنون کشورها و سردمداران آنها از خواب غفلتی که مدت‌ها بدان گرفتار شده بودند، برخاسته و به درک جدیدی از شرایط ملی و بین‌المللی رسیده‌اند. دارندگان وتو، دیگر آن قدرت‌های مسلط دیروزی نبوده و قدرت‌های امروزی، همگی دارای وتو نیستند. در شرایط جدید بین‌المللی، قدرت‌های نوینی پا به عرصه روابط بین‌الملل گذاشته‌اند که خواهان تغییر در معادلات سنتی به نفع خود هستند (غفوری، ۱۳۸۳: ۸۳).

اکنون دیگر دولت‌ها تا حد زیادی تجربه زندگی مسالمت‌آمیز و به عبارتی بهتر، حلاوت زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر را چشیده‌اند و دیگر آن خواب‌آلودگان بی‌خبر از همه‌جا نیستند که تنها راه ارتباط با یکدیگر و کسب منافع بیشتر را در آخرین راه یعنی جنگ، جستجو می‌کردند. امروزه دولت‌ها به دید گسترده و عمیقی از شرایط جهان رسیده‌اند (۱۷) و مطمئناً سعادت زندگی مسالمت‌آمیز در صلح و صفا را بر شقاوت جنگ و خونریزی در مقابل یکدیگر ترجیح می‌نهند؛ تا جایی که دیگر نگرانی جامعه جهانی تنها حفظ صلح نیست، بلکه عدالت جایگاه مهمی را در نظام بین‌الملل پیدا کرده است و برخی اقدامات بین‌الملل را صرفاً بر مبنای میل به عدالت تا تحقق صلح می‌توان توجیه کرد (سادات‌میدانی، ۱۳۸۴: ۵۱). همچنین کرسی‌های غیردائم شورای امنیت در پرتو گروه‌بندی قاره‌ای (۱۸)، بازتاب ملاحظات سیاسی جنگ سرد است و به هیچ‌عنوان واقعیت‌های جغرافیایی یا جمعیتی نظام بین‌المللی معاصر را منعکس نمی‌کند.

داشتن حق ویژه در شورای امنیت تا دیروز که جهان فاقد قانون استواری بود و، به راه خویش می‌رفت و آخرین راه را برای حل مشکلات خویش برمی‌گزید، حقی بود لازم که

ملازمت بسیاری با جهان آن روز داشت. در چنان شرایطی باید و تو را «حق» دانست و جامعه جهانی باید صلح خود را و امداد صاحبان این حق بداند و تو را به‌عنوان عاملی که جهان را به نظم و ثبات نسبی سوق داد و در آن شرایط حفظ کرد، احترام نهد. اما این حق قابل احترام دیروزی، تا وقتی ارزش دارد که در خدمت جهان باشد و تا وقتی قابل احترام است که بدان احتیاج است. وقتی این احتیاج برطرف شد، همین حق تبدیل به ناحقی می‌شود که مخالفت‌های بسیاری را علیه خویش برمی‌انگیزاند. در واقع، این خردورزی دیروز به نابخردی امروز تبدیل می‌شود و بعید نیست که فرجام جامعه‌ملل را برای سازمان‌ملل رقم زند و جنگ دیگری در جهان آغاز شود؛ چراکه امروز دیگر همه قدرت‌های مسلط منطقه‌ای و جهانی دارای حق و تو نیستند تا بتوان آنها را به بازی واداشت و سرگرمشان کرد (۱۹). دلایلی از این دست، دورنمای خطرناکی از جهان را به منصفه دید می‌گذارد و آینده صلح جهان را بشدت تهدید می‌کند. بهبود این شرایط حاصل نمی‌شود، مگر به نظمی دیگر که هر قدرت به اندازه خودش صاحب زعامت بین‌المللی باشد.

### ۳. اصلاح و تو؛ چالش‌ها و نظرها

در سایه دموکراسی و حاکمیت یافتن آرای مردم در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی این توقع در افکار عمومی پیداشده است که ظرفیت لازم برای اعمال ساختار دموکراتیک و مبتنی بر آرای آزاد، نه تنها در سطح ملی و انتخابات محلی، بلکه در سازمان‌های بین‌المللی از جمله در شورای امنیت نیز ایجاد شود و به منظور مبارزه با تبعیض، امتیازهایی مانند عضویت دائم در شورای امنیت و برخورداری از امتیاز حق و تو بر اساس قدرت نظامی یا ثروت انباشته برخی از کشورها نباشد (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۰۳). در نتیجه در پرتو تحولات بنیادینی که پس از جنگ سرد در روابط بین‌الملل رخ داده و مسائلی که در برابر جامعه جهانی مطرح شده است، تقریباً همه اعضای سازمان‌ملل در خصوص ترکیب و جایگاه قدرت و روش تصمیم‌گیری در شورای امنیت اتفاق نظر دارند، اما پیشنهادهای و طرح‌های آنان برای عملی‌ساختن این امر متفاوت است (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۶).

هرچند حق و تو برای تضمین این امر در ساختار شورای امنیت قرار گرفت که بتواند ارتباط این رکن را با شرایط واقعی و توازن قدرت حفظ کند (مورفت، ۱۳۷۰: ۶۱۱)، ولی امروز دیدگاه‌ها و نظریات جدیدی در عرصه بین‌المللی مطرح است که آن را با چالش مواجه می‌کند. جامعه جهانی تاب تحمل چنین فرایندی به این کیفیت را ندارد و باید بستری جدید و تفکری نو را هرچند برای مدتی آزمود. در واقع در فرایند گذر جهان از



یک جامعه مکانیک به جامعه ارگانیک، باید تحولاتی در ساختارهای قدرت آن نیز ایجاد شود.

در مورد نحوه و چگونگی اصلاح و تغییر در شورای امنیت و حق وتو، نظرات متفاوتی در سطح بین‌المللی وجود دارد. ترکیب فعلی شورای امنیت و روش کار آن را می‌توان مناسب‌ترین ترتیبات برای پنج عضو دائمی از نظر توازن قوا در سطح بین‌المللی به‌شمار آورد. این درحالی است که هر تغییری در امور اصلی شورا مانند ترکیب اعضا و نحوه رأی‌گیری در آن، واجد خسراتی برای آنها خواهد بود. علاوه بر آنها، گروهی از کشورهای متوسط نیز وجود دارند که شانس برای عضویت در شورای امنیت ندارند، ولی سخت‌نگران عضویت دائمی رقبای منطقه‌ای هستند. در این راستا کشورهایی همچون آرژانتین، مکزیک، ایتالیا، اسپانیا، پاکستان و کره جنوبی نیز در تحلیل نهایی، ادامه وضع موجود از نظر شمار اعضای دائمی شورای امنیت را ترجیح می‌دهند (۲۰). به‌علاوه بسیاری از کشورها نیز وجود دارند که مایل نیستند امکان عضویت دائمی در شورا را برای تعدادی از قدرت‌های متوسط فراهم کنند، بدون اینکه این کشورها در آینده کوچک‌ترین احساس پاسخگویی در برابر آنها داشته باشند (۲۱). علاوه بر آن، گروه کشورهای عضو دائم توجه دارند که ادامه وضع موجود می‌تواند شورای امنیت را بیش از پیش با بحران مشروعیت مواجه سازد. در واقع تلاش‌ها و مدل‌های ارائه‌شده برای اصلاح ساختار شورای امنیت و وتو را می‌توان به‌اجمال بدین شرح بیان داشت:

نخستین پیشنهاد اصلاح ساختار شورای امنیت پس از تصویب منشور از سوی دولت‌های آمریکای لاتین در سال ۱۹۵۶ مطرح شد. آنها خواهان افزایش اعضای غیردائم به هشت کشور بودند (Leland & Edward, 1965: 195).

در سال ۱۹۷۹ طی اجلاس سی و چهارم مجمع عمومی، افزایش اعضای شورای امنیت از سوی نه دولت مطرح شد (۲۲)، اما این پیشنهاد برای درج در دستور کار مجمع مورد پذیرش قرار نگرفت.

در سال ۱۹۹۷ رزالی اسماعیل، نماینده دائم مالزی و رئیس وقت مجمع عمومی، طرح گسترش شورای امنیت را مطرح کرد. بر این اساس، اعضای شورای امنیت با اضافه‌شدن پنج عضو دائم و چهار عضو غیردائم تا بیست و چهار عضو افزایش می‌یافت. این طرح به دلیل مخالفت شدید آمریکا رأی نیاورد.



اصلاح ساختار سازمان ملل و شورای امنیت، دست‌کم از دهه شصت به بعد همواره مدنظر بوده و کمیته‌هایی در سازمان ملل تشکیل شده و گزارش‌هایی انتشار یافته است. از سال ۱۹۶۹ به بعد نیز این موضوع در دستور کار کمیته منشور قرار داشته و با وجود ارائه پیشنهادهای زیاد، هرگز امکان نیل به توافق فراهم نشده است. مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۹۳ با تصویب قطعنامه‌ای، یک گروه کاری را با عنوان «گروه کاری در مورد مسئله حضور منصفانه در شورا، افزایش اعضای آن و دیگر موضوعات مربوط به شورای امنیت» ایجاد کرد (۲۳) (A/48/26, 1993).

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل، مدل‌های «ای» و «بی»<sup>۱</sup> را پیشنهاد داد: در مدل ای، شورای امنیت جدید، شش عضو دائمی جدید بدون برخوردارگی از حق وتو خواهد داشت و سه عضو غیردائمی جدید به اعضای شورا اضافه می‌شود. در مدل بی، هیچ کرسی دائمی جدیدی ایجاد نمی‌شود، ولی هشت کشور جدید به مدت چهار سال که قابل تمدید خواهد بود، وارد شورا می‌شوند. در این مدل همچنین اضافه شدن یک عضو غیردائمی با مدت عضویت دو سال نیز پیش‌بینی شده است (A/51/829 & A/51/950). در این زمینه هیئت عالی رتبه منصوب شده، توصیه می‌کند که تحت هرگونه پیشنهادی برای افزایش اعضا، به هیچ وجه حق وتو افزایش نیابد و در ادامه، ایجاد یک نظام رأی‌دهی آشکارا پیشنهاد می‌کند که در آن اعضای شورا می‌توانند خواهان تعیین مواضع عمومی در خصوص یک اقدام پیشنهادی شوند (A/59/565, 2/Dec/2004).

در حاشیه اجلاس پنجاه و نهم مجمع عمومی، نخست‌وزیران هند و ژاپن، رئیس‌جمهور برزیل و وزیر امور خارجه آلمان در ملاقات با همدیگر تمایل دولت‌های متبوعشان را برای عضویت دائم در شورای امنیت اعلام کردند. این امر منجر به طرحی به نام طرح گروه چهار شد که بر اساس آن، شش عضو دائم و چهار عضو دوره‌ای به ترکیب شورای امنیت افزوده می‌شود و حق وتو همچنان متعلق به وتوداران فعلی باقی می‌ماند.

اتحادیه آفریقا در زمان رهبری مصر و الجزایر با مخالفت با طرح گروه چهار، خواهان کرسی دائم با حق وتو در شورای امنیت شدند. براساس این طرح، کرسی‌های شورای امنیت باید به بیست و شش کشور افزایش یابد که شش کرسی به اعضای دائم با حق وتو و

1. A  
2. B



پنج کرسی به اعضای غیردائم شورای امنیت افزوده می‌شود. آنها خواهان دو کرسی دائم و پنج کرسی غیردائم با حق انتخاب نمایندگان از طرف گروه کشورهای افریقایی بودند (۲۴). در مقابل گروه چهار، برخی کشورها، گروهی به نام *اتحاد برای اتفاق* (۲۵) تشکیل دادند. آنها بر این عقیده‌اند که طرح گروه چهار تبعیض‌آمیز بوده و هژمونی‌های سطحی در سراسر جهان ایجاد می‌کند که باعث اخلاف در کار شورا خواهد شد. بر اساس دیدگاه آنها، هرگونه تغییر همراه با گسترش در شورای امنیت باید علاوه بر دموکراتیک کردن این نهاد، آن را شفاف‌تر، مؤثرتر و پاسخگو کند (www.globalpolicy.org. 2005/02/18). این گروه در پیشنهاد خود دو مدل ارائه داده است که به *مدل‌های سبز و آبی* معروف هستند (۲۶). در مدل سبز ده کرسی باید به اعضای شورای امنیت افزوده شود. بر این اساس، بیست کرسی متعلق به کشورهایی خواهد بود که برای مدت دو تا سه سال از سوی مجمع عمومی با حق انتخاب دوباره برگزیده می‌شوند و در مدل آبی، کرسی‌های طولانی‌تر سه تا چهار ساله نیز ایجاد خواهند شد که البته انتخاب مجدد آنها بلامانع خواهد بود.

لوئیز سان در مدل پیشنهادی خود با عنوان *صندلی‌های دوگانه*، اعضای شورای امنیت را به بیست‌ویک عضو افزایش داده است (www.centerforunreform.org/node/52).

در مدلی که توسط ایتالیا ارائه شده و به نام طرح منطقه‌ای شناخته می‌شود ضمن حفظ تقسیم‌بندی منطقه‌ای، ده کرسی جدید دائم برای مناطق در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس هر یک از گروه‌های منطقه‌ای مدیریت عملیاتی کرسی‌های مربوط به خود را در اختیار خواهند داشت و از سوءاستفاده‌های فعلی جلوگیری خواهند کرد.

در طرح *ایکس*<sup>۱</sup> که از سوی مرکز آموزش اصلاحات سازمان ملل ارائه شده است، پنج عضو جدید برای شورای امنیت پیشنهاد می‌شود (www.centerforunreform.org/node/52).

در پیشنهادی که با عنوان *سی*<sup>۲</sup> از سوی پروفیسور *والتر هافمن* ارائه شده، اعضای شورای امنیت به بیست‌وپنج عضو افزایش پیدا می‌کند.

در پیشنهادی که جنبش عدم تعهد، در سند نهایی دوازدهمین نشست سران ارائه کرد، آمده است که تعداد اعضای شورای امنیت با رعایت اصل تقسیم منصفانه جغرافیایی و اصل تساوی حاکمیت کشورها باید به یازده عضو جدید افزایش یابد (Non-Aligned Movement, XII Summit Ch1, para 66: d).



پس از وقایعی که بعد از پیشنهاد گروه چهار به وجود آمد، ژاپن طی مذاکره با آمریکا و چین پیشنهادی را مطرح کرد که بر اساس آن، شش کرسی به اعضای شورای امنیت افزوده می‌شدند؛ بدین صورت که از دو قاره آسیا و آفریقا هر کدام دو کشور و از آمریکای لاتین و اروپا هر کدام یک کشور.

همچنین پیشنهاد شده است که باید به اعضای شورای امنیت بر مبنای جمعیت، منابع اقتصادی و نظامی حق رأی داده شود؛ همان‌گونه که در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مورد استفاده قرار می‌گیرد. راه‌حل دیگری که پیشنهاد شده، سلب حق و تو از وتوداران فعلی است (www.worldpolicy.org/journal/articles/wpj05).

با توجه به نظرات و دیدگاه‌هایی از این دست (۲۷)، به‌وضوح شاهد آن هستیم که مساعی مشترک و تلاش همگانی برای حفظ صلح جهان در دنیایی که قواعد بازی، مهره‌ها و شرایط بازی تغییر کرده است، با ابزار و آلات قدیمی ناممکن است و نمی‌توان در این بازی برنده از میدان خارج شد و این باخت شامل یک یا چند کشور یا گروهی از کشورها نخواهد شد، بلکه شرایطی پیش خواهد آمد که همه متضرر خوانند شد.

#### ۴. ترکیب جدید برای شورای امنیت (اصلاح ساختار قدرت)

در روند تشکیل ساختار جدید، علاوه بر اینکه دید و نگرشی وسیع در مورد شرایط جامعه بین‌المللی و اعضای آن لازم است، باید به منافع جامعه بین‌المللی و هر یک از اعضای آن نیز اهمیت داده شود. در ساختار جدید، باید هم منافع قدرت‌های بزرگ و هم دیگران، فراهم شود. در شورای امنیت جدید باید توزیعی عادلانه، با حضور تمام کشورهای عضو وجود داشته باشد؛ به‌طوری‌که هر یک همان‌قدر حق در رأی‌گیری و اتخاذ تصمیم داشته باشند که در جهان مؤثرند. میزان این تأثیر به عوامل متعددی بستگی دارد؛ عوامل مادی و معنوی (۲۸) که می‌توان آنها را در مجمع عمومی به بحث و رأی‌گیری گذارد. هرگونه تلاش برای اصلاحات باید به شیوه‌ای منصفانه، جامع، بی‌طرفانه و شفاف پیگیری شود و در این مسیر به‌نحوی عمل شود که اکثریت اعضای سازمان ملل بر روند کلی اصلاحات احساس مالکیت کنند (ظریف، تهران، ۱۳۸۴: ۴۲۳). از سوی دیگر باید معیارهایی که در بند ۲۴ برای اصلاح ساختار شورای امنیت آمده است نیز، مد نظر قرار گیرند (۲۹).

با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد، می‌توان پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه داد:

۱- حذف عضویت دائم در شورای امنیت؛







۲- عضویت بیست‌وپنج کشور در شورای امنیت. بدین صورت که دولت‌ها به ترتیب حروف الفبای انگلیسی انتخاب شوند. حرف اول هر کشور که بدان نام در سازمان ملل شناخته می‌شود، ملاک انتخاب باشد. بدین صورت بیست‌وپنج کشور برای نخستین دوره انتخاب می‌شوند و در ادامه، همه دولت‌ها می‌توانند به نوبت به عضویت شورای امنیت درآیند (۳۰)؛

۳- مدت زمان عضویت هر یک از اعضا، بسته به شرایط مادی و معنوی که در جهان دارند، تعیین خواهد شد. هر کشور بسته به میزان امتیازی که کسب می‌کند؛ حداکثر چهار دوره پیاپی و حداقل یک-چهارم یک دوره، می‌تواند در شورای امنیت جدید عضویت داشته باشد. برای مثال کشوری که چهار دوره پیاپی عضویت شورای امنیت را کسب کرده، پس از طی این دوره، باید از شورای امنیت بیرون بماند تا اینکه به ترتیب حروف الفبا و توزیع جغرافیایی دوباره بتواند در شورای امنیت عضویت یابد (۳۱)؛

۴- مدت زمان هر دوره، چهار سال است؛ یعنی کشوری که بیشترین دوره حضور را کسب کرده، می‌تواند شانزده سال پیاپی در شورای امنیت عضویت داشته باشد و کشوری که یک-چهارم دوره حق حضور در شورای امنیت را دارد، می‌تواند یک‌سال در شورای امنیت جدید عضو شود؛

۵- آیین رأی‌گیری نیز بسته به امتیازی است که هر کشور بنا به شرایط مادی و معنوی خود کسب می‌کند. هر دوره حضور هشت رأی دارد؛ یعنی کشوری که می‌تواند چهار دوره در شورای امنیت عضو باشد، سی‌ودو رأی خواهد داشت. به همین ترتیب هر کشور بسته به شرایطی که دارد، دارای رأی خواهد بود؛

۶- تصمیم‌گیری بر اساس اکثریت کیفی سه-چهارم خواهد بود؛

۷- نهاد پیشنهادی دیگر، دیوان شورای امنیت است. کار این دیوان رسیدگی به موضوعاتی است که بستگی و پیوند بسیار نزدیکی به صلح و امنیت بین‌المللی دارند، ولی بنا به دلایلی در شورای امنیت وتو می‌شوند. در این صورت، کشورهای عضو مجمع عمومی می‌توانند با درخواست دو-سوم خود، از دیوان بخواهند که موضوع را مورد مطالعه قرارداد و تصمیم‌گیری کند. به بیان دیگر، موضوعاتی که رابطه بسیار نزدیکی با صلح و امنیت بین‌المللی دارند و آن‌را با خطر جدی مواجه می‌کنند، ولی بنا به دلایلی (به‌ویژه دلایل سیاسی) در شورای امنیت با وتو مواجه می‌شوند و یا وتو نمی‌شوند، اما نمی‌توان به آنها ترتیب‌اثر داد، کشورهای عضو مجمع عمومی با اکثریت دو-سوم می‌توانند از دیوان

بخواهند به موضوع رسیدگی کند. در این صورت دیوان با بررسی موضوع و استماع سخنان و دلایل طرفین (موافقان و مخالفان) تصمیم‌گیری می‌کند. رأی صادره باید مطابق با موازین حقوق بین‌الملل، به نفع جامعه جهانی و در راستای حفظ و گسترش صلح و امنیت بین‌المللی باشد. رأی دیوان شورای امنیت قطعی و غیرقابل اعتراض است. دیوان متشکل از بیست و پنج قاضی برجسته بین‌المللی از کشورهای مختلف است که صرفاً بر اساس لیاقت و درجه علمی انتخاب می‌شوند؛

۸- کشورها و دولت‌هایی که فاقد شاخصه‌های تعیین‌شده، باشند یا کمتر از استانداردها باشند، حق حضور و رأی در شورای امنیت را نخواهند داشت؛

۹- از این روش انتخاب در شورای امنیت جدید برای تنبیه‌های بین‌المللی نیز می‌توان استفاده کرد؛ بدین ترتیب که در صورت تخلف دولتی از قواعد و قوانین بین‌المللی و با تصویب شورای امنیت جدید، کشور مذکور به مدت چند دوره نمی‌تواند در شورای امنیت حضور یابد.

## فرجام

با گذشت زمان و در وضعیت فعلی جامعه بین‌الملل، قدرت وتو، کارایی سابق را ندارد و نمی‌تواند به روند پربازده خود ادامه دهد. ضعف قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم و دارای حق وتو، ظهور قدرت‌های نوین در عرصه بین‌الملل، آشنایی اکثر کشورها و دولت‌های جهان با نقش‌ها و وظایف خود در ساختار جامعه بین‌المللی، ارتفاع نیاز جهان به رهبر و گذر جامعه بین‌المللی از مرحله ابزاری به مرحله طبیعی، افق جدیدی را به منصفه دید گذاشته است.

دولت‌های تازه به قدرت رسیده به دنبال مزایایی هم‌سنگ، برابر و حتی برتر و بیشتر از قدرت خویش هستند و از هر راهی سعی در کسب این مزایا دارند. از سوی دیگر، قدرت‌های گذشته که اکنون قدرت خویش را در برخی موارد رو به ضعف می‌بینند، برای عقب‌نماندن از قافله مزایا و اداره جامعه بین‌المللی، به صورت مفرط، متوسل به استفاده از وتو و سایر مزایای خود شده‌اند و به هر قیمتی خواهان در اوج ماندن هستند. این تقابل تا جایی ادامه پیدا خواهد کرد که این دو طیف در مقابل یکدیگر، صف‌آرایی قابل لمس‌تر و مشهودتری نمایند که در این صورت، نه تنها وتو به مانند گذشته قادر به حل بحران خواهد بود، بلکه حتی پیش‌بینی آنچه امکان وقوع دارد نیز، غیرقابل تصور خواهد بود.





باتوجه به این مسائل باید به فکر چاره‌ای در ساختار سازمان ملل به‌طور عام و شورای امنیت (به‌عنوان مرکز تجمع قدرت در جامعه بین‌الملل) به‌طور خاص افتاد و راهی برگزید تا بتوان این تقابلات را اداره و در مسیر مسالمت‌آمیزی هدایت کرد. جامعه بین‌المللی، دیگر تاب تحمل رهبری آریستوکراتیک فعلی را ندارد؛ زیرا علاوه بر اینکه دیگر رهبران، قدرت سابق را ندارند و نمی‌توانند حرف آخر را در جامعه بین‌المللی بزنند، اعضای جامعه بین‌المللی نیز بر وظایف خویش واقف گشته‌اند و این تفوق بر وظایف در طول این مدت تقریباً زیاد، باعث ارتفاع نیاز آنها به رهبری آریستوکراتیک گذشته شده است؛ رهبری‌ای که در گذشته به دلایل زیادی قابل تحمل و حتی ضروری می‌نمود.

اما نباید مأیوس شد و دست روی دست گذاشت و شاهد فاجعه‌ای دیگر در جهان بود، فاجعه‌ای که شاید این بار نه میلیون‌ها بلکه میلیاردها نفر را به کام خویش فرو برد. لذا ضروری است که اصلاحاتی در ساختار قدرت جهانی که مرکز آن در شورای امنیت است انجام داد؛ اصلاحاتی که تقریباً همه، حتی صاحبان‌وتو نیز بر آن اذعان دارند و آن را ضروری می‌دانند. بر این اساس، باید شورای امنیتی دموکراتیک در سازمان ملل ایجاد و همه کشورها را در اداره جهان سهیم کرد. بدین منظور، هر دولتی با توجه به میزان قدرت مادی و معنوی خود، می‌تواند در شورای امنیت عضویت داشته باشد. در ابتدا بیست‌وپنج کشور بر اساس ترتیب حروف الفبا انتخاب می‌شوند. هر کشور حداکثر چهار دوره پیاپی و حداقل یک-چهارم یک دوره، می‌تواند در شورای امنیت جدید عضویت داشته باشد. مدت زمان هر دوره چهار سال است. هر دوره حضور، هشت رأی دارد؛ یعنی کشوری که چهار دوره می‌تواند در شورای امنیت عضو باشد، سی‌ودو رأی در شورای امنیت خواهد داشت. رأی‌گیری در شورای امنیت جدید بر اساس اکثریت‌کیفی دو-سوم خواهد بود.

در صورتی که کشورهای دارای حق‌وتو با چنین پیشنهادی مخالفت کرده و مانع تصویب و اجرایی شدن آن گردند و در صورتی که جامعه بین‌المللی و اکثریت کشورها با چنین اصلاح و تغییری موافقت کنند، می‌توان با توسل به «طرح آچسون» عمل کرد. بر اساس «قطعنامه اتحاد برای صلح یا آچسون» و بر اساس مواد ده، یازده و چهارده منشور، شورای امنیت دارای مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، ولی اگر شورای امنیت به علت وتوی یکی از اعضای وتودار نتواند به وظیفه درجه اول خود عمل کند، نباید این امر سازمان ملل را فلج کند. بر این اساس و در شرایط بحرانی کنونی که شورای امنیت بیش‌ازپیش به دلیل عدم توجه برخی قدرت‌ها به ساختار آن و استفاده ابزاری از

شورای امنیت همراه با یکه‌تازی و برخورد از موضع برتر در عرصه بین‌المللی در تنگنای ضعف قرار گرفته و کارکردهای حفظ صلح خود را تقریباً در مواجهه با قدرت برابر یا قوی‌تر، از دست داده و جهان را در شرف جنگی فراگیر قرار داده است، باید هرچه زودتر و برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به اصلاح ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در شورای امنیت اقدام شود تا جهان از لوٲ جنگ فراگیر دیگری در امان بماند.



## پی‌نوشت‌ها:

- (۱) روزولت می‌گوید: «من با ایجاد یک مجمع جهانی که امکان بحث تمام و کمال را فراهم کند، مخالفتی ندارم؛ مشروط بر آن‌که مدیریت آن با قدرت‌های بزرگ باشد» (Gaddis, 1972: 25). همچنین ایالات متحده چنین استدلال کرد که بدون داشتن حق و تو نمی‌تواند موافقت‌کننده را برای عضویت در سازمان ملل جلب کند.
- (۲) در نگاه نخست این وقایع رسماً با هم ارتباطی نداشتند، اما بی‌شک حاصل یک طرح مشترک بودند؛ یعنی خاتمه جنگ، مجازات عاملان آن و فراهم آوردن زمینه برای تشکیل یک جامعه بین‌المللی جدید.
- (۳) هرچند از نظرگاهی دیگر، حقوق و زور با هم و در یک جبهه هستند؛ چراکه حقوق وقتی در جامعه پیاده می‌شود که اجبار بر آن نظارت کند و حقوق بدون ضمانت زور، چندان قابلیت اجرا ندارد و نمی‌تواند تابعان خود را مقید کند (سلطانی، ۱۳۹۰: ۹۵ - ۱۲۰).
- (۴) از جمله می‌توان به این سخنان روزولت در آن برهه اشاره کرد: «در جهان پر از هرج و مرج فعلی نمی‌توان تصور کرد که بشود تجدید سازمان جامعه ملل را توصیه کرد؛ زیرا به‌خاطر وسعت و اندازه آن، دچار مخالفت‌ها و بلاتصمیمی می‌شود... دلیلی وجود ندارد که چرا اصل تحت‌الحمایگی و قیمومیت در امور خصوصی نباید در زمینه بین‌الملل اعمال شود. در هر دوره تعداد زیادی از بچه‌ها هستند که در میان ملت‌های جهان، در رابطه با خود و سایر ملت‌ها و مردم، نیاز به قیم دارند. همانطور که بسیاری از ملت‌ها و مردم بزرگ‌تر وجود دارند که باید سر جای خود نشاند و در جهت خیر هدایت شوند» (Gaddis, 1972: 24).
- (۵) از جمله این تلاش‌ها می‌توان به تجربه سال ۱۶۳۸ اشاره کرد که تنها روی کاغذ نوشته شد. تجربه کنسرت اروپای بعد از ناپلئون در سال ۱۸۱۵ و تجربه سال‌های آغازین سده بیستم، یعنی جامعه ملل نیز از این جمله‌اند.
- (۶) البته باید به این نکته توجه کرد که این مخالفت‌ها هیچ تباینی با لزوم پذیرش اعطای این قدرت به دولت‌های پنج‌گانه نداشت؛ چراکه هرچند همه اعطای این قدرت را ناعادلانه می‌دانستند، ولی همگی بر لزوم آن واقف بودند و سرانجام نیز آن را پذیرفتند. آنها بر این عقیده بودند که این امتیاز می‌تواند بسیار وسوسه‌برانگیز باشد.
- (۷) هرچند استثناهایی وجود داشت که در آن رأی‌گیری به شیوه اکثریت آرا انجام می‌شد.
- (۸) الف) منشور اهمیت فراوانی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی قائل شده است. بدین منظور یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد به نام «شورای اقتصادی و اجتماعی» نامیده می‌شود (فصل ۱۰، ماده ۶۱)، در حالی که جامعه ملل فاقد چنین رکنی بود؛ ب) در میثاق، وظایف و حدود اختیارات شورا و مجمع به‌طور مشخصی معلوم نبود که این نقیصه در منشور سازمان ملل رفع شده است؛ ج) در جامعه ملل برای تصمیم‌گیری (به‌جز موارد خاص) اتفاق آرای



اعضای حاضر لازم بود (بند ۱ ماده ۵)، در حالی که در سازمان ملل این گونه نیست. (د) اصلاح و تغییر میثاق وقتی اجرا می‌شد که از طرف تمام اعضای شورا و اکثریت اعضای مجمع به تصویب رسیده باشد، در این مورد هریک از اعضای شورا اعم از کوچک و بزرگ دارای حق وتو بودند (ماده ۲۷)، در حالی که در منشور فقط اعضای دائمی شورای امنیت برای دادن قدرت اجرایی به تغییرات مصوب، عملاً دارای حق وتو هستند. (ه) در منشور قواعدی در مورد سرزمین‌های غیرخودمختار وجود دارد که برای تمامی اعضا الزام‌آور است، در حالی که میثاق دارای چنین قواعد و اصولی نبود و علاوه بر این، نظام قیمومت منشور جامع‌تر و مترقی‌تر از نظام قیمومت جامعه ملل است (ماده ۲۲)؛ و) منشور به مراتب بیش از میثاق بر اساس پیشگیری پایه‌گذاری شده است تا بر اساس درمان درد پس از حادثه. به همین دلیل منشور برای مسئله همکاری و تعاون بین‌المللی در امور اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، منافع و رفاه عمومی مردم دنیا و مردم سرزمین‌های مستعمره غیرخودمختار اهمیت فراوانی قائل شده است.

(۹) در منشور ملل متحد هیچ بحثی در مورد جنگ‌ها وجود ندارد، ولی میثاق جامعه ملل در ماده ۱۶ خود به موارد جنگ نیز پرداخته است و به صورت ضمنی جنگ‌ها را نه تنها ممنوع، که در برخی مواقع مشروع می‌داند.

(۱۰) نظیر بریتانیا، فرانسه و چین (که در آن زمان از سوی حکومت ملی‌گرای چیانگ کای‌چک رهبری می‌شد).

(۱۱) اوضاع سیاسی نظام بین‌المللی و میزان سهمی که قدرت‌های بزرگ در فرونشاندن آتش جنگ جهانی دوم داشتند و تلاش‌هایی که به خرج دادند، تهدید برخی از کشورها به عدم حضور در شورای امنیت و ترس از وقوع جنگی دیگر و غیره (ن.ک: احمدی، ۱۳۸۶، ۱۳-۱۴: بزرگمهری، ۱۳۸۸).

(۱۲) نباید تصور کرد که در هنگام وضع مقررات وتو، یک سازوکار آرمانی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد می‌کردند. نویسندگان و واضعان حق وتو بر این عقیده بودند که این ترتیبات، از تصمیم‌های غیرمسئولانه رأی‌گیری در شورای امنیت توسط کشورهای نه قدرت و نه تمایلی به اجرای آن دارند، جلوگیری می‌کند. (کلاد، ۱۳۸۲: ۱۷۰ به بعد).

(۱۳) هرچند برخی بر این عقیده‌اند که جنگ سرد باعث کاهش اعتبار شورای امنیت شد و رقابت آمریکا و شوروی و تضاد منافع آنها موجب تضعیف آن شد و شورا به دلیل وتوهای مکرر نقش اصلی خود را به عنوان حامی و حافظ صلح از دست داد، ولی از نظرگاهی دیگر می‌توان گفت اگر همین سیاسی‌کاری‌های آن دوران و وتوهای مکرر، عقده‌گشای قدرت‌های آن روز نمی‌شد، شاید اکنون از جنگ جهانی دیگری سخن می‌گفتیم؛ جنگی که هم دارای منافع مادی و هم دارای ابعاد ایدئولوژیک بود.



(۱۴) هرچند جنگ به‌طور کامل از بین نرفت، ولی از جنگ‌های وحشتناکی مانند جنگ جهانی اول و دوم خبری نبود.

(۱۵) در واقع، داشتن حق و تو از یک طرف، دولت‌های صاحب آن را رهبران و ریش‌سفیدان جامعه بین‌المللی کرد و از طرف دیگر، باعث احساس مسئولیت بیشتر آنها در قبال جامعه جهانی شد. حق و تو با سپردن مسئولیت رهبری جامعه بین‌المللی به دولت‌های مدعی و قدرتمند جهان، نه تنها آنان را آرام کرد، بلکه رفتارهایشان را نیز کنترل نمود و در یک محیط پیش‌بینی‌شده قرار داد؛ محیطی که از قبل می‌شد آن را حدس زد و طبق آن عمل کرد. آری؛ مسئولیت رهبری جهان، این دو کودک بازیگوش جنگ سرد را کنترل کرد و بشر در سایه یکی از خردورزی‌های خویش، دهه‌هایی را به آسایش نسبی گذراند.

(۱۶) وزیر امور خارجه شوروی در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵.

(۱۷) عضویت تقریباً تمامی دولت‌ها در سازمان ملل و سایر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از رشد حس همکاری و نیاز به تشریک مساعی برای اداره جهان حکایت دارد.

(۱۸) آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، اروپای شرقی و اروپای غربی.

(۱۹) برای آگاهی اجمالی و مقایسه شرایط و زمان به‌وجود آمدن منشور با جهان معاصر نگاه کنید به: (Fassbinder, 1998: 359).

(۲۰) این گروه از کشورها طبعاً مشکلی با انجام اصلاحات در روش کار شورا و لغو یا محدود شدن حق و تو ندارند.

(۲۱) البته هر دو گروه از کشورهای مذکور، اگرچه از نظر ترکیب شورا، کم‌وبیش گرایش به محافظه‌کاری دارند، اما هر یک از آنها به دلایل خاص خود و به درجات متفاوت، برخی تحولات در روش کار شورا را لازم می‌دانند.

(۲۲) آرژانتین، الجزایر، بنگلادش، بوتان، هند، گویان، نپال، نیجریه و سریلانکا، نه کشور مزبور بودند.

(۲۳) موضوع این قطعنامه در مورد اصلاح و تجدید ساختار شورای امنیت شامل افزایش اعضا در هر دو گروه دائمی و غیردائمی، اصلاح روش کار شورا و حذف یا تعدیل قدرت و توی پنج عضو دائمی بود.

(24) The common African position on..., 7th Extra ordinary session, 7- 8 march 2005.

(۲۵) این گروه که با نام کلوب قهوه نیز شناخته می‌شود، در سال ۲۰۰۵ به اتحاد برای اجماع تغییر نام داد.

(۲۶) در نهایت، پیش‌نویس قطعنامه گروه اتحاد برای اجماع در ۸ ژوئیه ۲۰۰۵ به صورت غیررسمی در مورد افزایش اعضای شورای امنیت توزیع شد.

(۲۷) برای آگاهی و اطلاع تفصیلی و جامع از دسته‌بندی‌های موجود برای حذف، حفظ یا تعدیل وتو در شورای امنیت نگاه کنید به: (موسوی، ۱۳۸۵؛ آقایی، ۱۳۸۴؛ بعیدی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۴؛ رابرتز، ۱۳۸۰). همچنین بنگرید به:

- [www.globalpolicy.org/security/pubs/secref.htm#veto](http://www.globalpolicy.org/security/pubs/secref.htm#veto): James A. Paul, Security Council Reform. Arguments about the future of the United Nations system, global policy forum 27/September/1999.
- <http://undp.org/missions/mexico/discur97/veto-eng.htm>.27/september/1999: Ambassador Manuel Tello, permanent mission of Mexico to the UN, 21/April/1998
- [www.asiantribune.com/shownews.php?id=15290](http://www.asiantribune.com/shownews.php?id=15290): Thalif Deen, African veto demand risks Security Council Reform, 11/08/2005.
- [www.undp.org/missions/china/veto.html](http://www.undp.org/missions/china/veto.html).27/september/1999
- [www.undp.org/missions/russianfed/rus\\_mis/press/1998/pe1.html](http://www.undp.org/missions/russianfed/rus_mis/press/1998/pe1.html)
- [www.un.int/usa/iofact6.htm](http://www.un.int/usa/iofact6.htm): U.S. State department fact sheet, UN security council expansion, October 1998.
- [www.unausa.org/site/pp.asp?c=fvKR18MPJpF&b=851597](http://www.unausa.org/site/pp.asp?c=fvKR18MPJpF&b=851597): Thomas G. Weiss, security council reform: problems and prospects in September 2005.

(۲۸) عوامل مادی و معنوی از جمله قدرت تأثیرگذاری در جهان، وسعت و جمعیت کشورها، نقش و قدرت اقتصادی که در جهان دارند. همچنین نقش سیاسی آنها در صحنه بین‌المللی، تأثیر مثبت در حل اختلافات بین‌المللی، نقش دولت‌ها در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به صلح در جهان، میزان تأثیر بر افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، بررسی سازمان‌های بین‌المللی مهم و بررسی نقش هر یک از کشورها در آنها.

(۲۹) الف) دخالت کشورهایی که بیشترین کمک‌ها را از نظر مالی، نظامی و غیره به نظام بین‌الملل می‌کنند، در تصمیم‌گیری افزایش دهد. ب) دخالت دادن کشورهایی که می‌توانند منعکس‌کننده نظرات شمار بیشتری از اعضای سازمان ملل باشند. ج) مانع تأثیر مؤثر شورای امنیت نشود. د) باید طبیعت دموکراتیک و پاسخگویی این نهاد افزایش یابد.

(۳۰) در انتخاب این بیست‌وپنج دولت، علاوه بر رعایت ترتیب حروف الفبا، باید تقسیمات جغرافیایی عادلانه هم مد نظر قرار گیرد. تقسیمات عادلانه بین‌المللی در میان قاره‌های جهان در اکثر سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد و رعایت می‌شود. در شورای امنیت فعلی نیز این تقسیمات در مورد اعضای غیردائم رعایت می‌شود. بنابراین عضویت اعضا، علاوه بر ترتیب حروف الفبا، باید بر اساس تقسیمات عادلانه قاره‌ای نیز باشد.

(۳۱) البته این امکان وجود دارد که در پایان این مدت، دوباره نوبت به همین دولت برسد و در عمل از شورای امنیت بیرون نماند.





## منابع

### الف - فارسی

- آقایی، سیدداوود (۱۳۸۵)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- آقایی، سیدداوود (۱۳۸۴)، *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، تهران: نسل نیکان احمدی، کورش (۱۳۸۶)، *شورای امنیت و مسئله تجدید ساختار آن*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- اسلامی، مسعود (۱۳۸۵)، «مشروعیت شورای امنیت در ترازی اخلاق، حقوق و سیاست»، *ماهنامه زمانه*، سال پنجم، شماره ۴۹.
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۵۲)، *ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۸)، *تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰-۱۹۴۵)*، تهران: سمت.
- بعیدی‌نژاد و دیگران (۱۳۸۴)، *تحول در ساختار سازمان ملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ثقفی بنی‌عامری، ناصر (۱۳۷۶)، *سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- رابرتز، آدام (۱۳۸۰)، *سازمان ملل و امنیت بین‌المللی*، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سادات‌میدانی، سیدحسین (۱۳۸۴)، *صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سلطانی، سیامک (۱۳۹۰)، *نقش حقوق بین‌الملل در تعیین رفتار بین‌المللی دولت‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش.
- ظریف، محمدجواد (۱۳۸۴)، *رهیافت جامع و متوازن لازمه هرگونه اصلاحات در سازمان ملل؛ روندهای جدید بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- غفوری، محمد (۱۳۸۳)، «عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل نوین»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: میزان.
- کرزون. ال. ب (۱۳۸۷)، *فرهنگ حقوق*، ترجمه قدیر گلکاریان، تهران: دانشیار.
- کلاد، اینس. ال (۱۳۸۲)، *سازمان‌های بین‌المللی: مشکلات و پیشرفت‌ها*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: کتاب نو.



مورفت، سالی (۱۳۷۰)، «اهمیت قطعنامه‌ها و توهای شورای امنیت و ارتباط آنها با شرایط موجود»، ترجمه بهرام مستقیمی، *سیاست خارجی*، سال پنجم، شماره ۳، موسوی، علی (۱۳۸۵)، «جنبش عدم تعهد و اصلاح ساختار سازمان ملل» در: *اصلاحات سازمان ملل و راهبرد ایران*، رضا موسی‌زاده، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: میزان. موسی‌زاده، رضا و ابراهیم کوهی (۱۳۸۹)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی: حقوق شورای امنیت*، تهران: میزان.

### ب- لاتین

- Bailey, Sydney & Sam Daws (1998), *The Procedure of the United Nations Security Council*, 3<sup>rd</sup> edition, London: clarendon press.
- Birn, D. S. (1981), *The League of Nations Union, 1918-1945*, Oxford: Oxford University Press.
- Davis, Simon & Joseph Smith (2005), *The A to Z of the Cold War*, Inc: Scarecrow Press.
- Edward C. Luck (2005), *The United Nations Security Council Reform or Enlarge?* Center on international organization of international, and public Affairs, New York: Columbia University.
- Fassbender, B. (1998), *UN Security Council Reform and the Right of Veto: a constitutional perspective*, Vol. 32, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Gaddis, John Lewis (1972), *The United States and the origins of the Cold War, 1941-1947*, New York: Columbia University Press.
- Gaddis, John Lewis (1997), *We Now Know: Rethinking Cold War History*, Oxford: Oxford University Press.
- Gaddis, John Lewis (2005), *The Cold War: A New History*, New York: Penguin Press.
- Roberts, Geoffrey (2007), "Stalin at the Tehran, Yalta, and Potsdam Conferences", *Journal of Cold War Studies*. Vol. 9, No. 4.
- Hanhimäki, J. M (2004), *The Cold War: a history in documents and eyewitness accounts*, Oxford University Press, USA.
- Harbutt, F. J. (2010), *Yalta 1945: Europe and America at the crossroads*, Cambridge University Press.
- Hiscocks, Richard (1973), *The security council: a study in adolescence*, New York: the free press.



- Le Veness, Frank P (2006), *Reform of the United Nations Security Council: An Italian perspective*, New York: St. John`s University.
- Leland M- Goodrich and Edward (1965), *Charter of the United Nations: commentary and document*, New York Columbia university press.
- Lundestad, Geir (2005), *East, West, North, South: Major Developments in International Politics since 1945*, Oxford University Press.
- Lüthi, Lorenz M (2008), *The Sino- Soviet split: Cold War in the communist world*, Princeton: Princeton University Press.
- Non Aligned Movement, XII Summit, Ch1, para66 (d)
- Northedge, F. S. (1986), *The League of Nations: Its Life and Times, 1920–1946*, Holmes & Meier.
- Paul, James (27/9/1999), “Security Council Reform: Arguments about the future of the United Nations system”, *global policy forum*. Available on: [www.globalpolicy.org/security/pubs/secref.html](http://www.globalpolicy.org/security/pubs/secref.html).
- Rajan, M. S (1981), “United Nations: function and achievement, world focus”, Vol.2, No.9.
- Roberts, Adam & Benedict Kingsbury (1991), *UN divided world: the UN role in international relations*, New York: Oxford university,
- Spitzer, Robert J (1988), *The presidential veto: touchstone of the American presidency*, SUNY Press.
- The common African position on the proposed reform of the united nations, the Ezulwini consensus, Executive council, 7<sup>th</sup> Extra ordinary session, 7- 8 march 2005, Addis Ababa, Ethiopia, Ext/Ex. C1/2 (vii)
- The high- level panel on threats, challenges and change, “A more secure world: our shared responsibility” (A/59/565), 2<sup>nd</sup> (December 2004).

#### ج - منابع اینترنتی

- <http://undp.org/missions/mexico/discur97/veto-eng.html> (27/9/1999): Ambassador Manuel Tello, permanent mission of Mexico to the UN, (21/3/1998).
- [www.globalpolicy.org/security/reform/cluster1/2005/0218likeminded.html](http://www.globalpolicy.org/security/reform/cluster1/2005/0218likeminded.html).
- [www.news.bbc.co.uk/2/hi/middle\\_east/2828985.stm](http://www.news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/2828985.stm).
- [www.un.int/usa/iofact6.html](http://www.un.int/usa/iofact6.html): U.S. State department fact sheet, UN security council expansion, (October1998).



[www.undp.org/missions/china/veto.html](http://www.undp.org/missions/china/veto.html). (27/9/1999).  
[www.undp.org/missions/russianfed/rus\\_mis/press/pe\\_1.html](http://www.undp.org/missions/russianfed/rus_mis/press/pe_1.html). (1998).  
[www.asiantribune.com/show\\_news.php?id=15290](http://www.asiantribune.com/show_news.php?id=15290): Thalif Deen, African veto demand risks security council reform, (11/8/2005).  
[www.centerforunreform.org/node/52](http://www.centerforunreform.org/node/52).  
[www.centerforunreform.org/node/52](http://www.centerforunreform.org/node/52).  
[www.globalpolicy.org](http://www.globalpolicy.org).  
[www.inthenationalinterest.com/articles/Vol\\_21\\_Issue\\_39/Vol.12\\_Issue\\_39\\_Vanherpen.html](http://www.inthenationalinterest.com/articles/Vol_21_Issue_39/Vol.12_Issue_39_Vanherpen.html).  
[www.unausa.org/site/pp.asp?c=fvKR18MPJpF&b=851597](http://www.unausa.org/site/pp.asp?c=fvKR18MPJpF&b=851597): Thomas G. Weiss, security council reform: problems and prospects in September (2005).  
[www.worldpolicy.org/journal/articles/wpj05-sp/malik.Html](http://www.worldpolicy.org/journal/articles/wpj05-sp/malik.Html).

